

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
دوره جدید، شماره ۲۹ (پیاپی ۲۶) بهار ۹۰

نقد و تحلیل اشعار عربی در منشآت قائم مقام* (علمی- پژوهشی)

دکتر محمدرضا نجاریان

استادیار دانشگاه یزد

چکیده

قائم مقام فراهانی (۱۱۹۳ - ۱۲۵۱ ه.ق.) مردی دانشمند و جامع معقول و منقول بوده و در ادبیات عرب و عجم مرتبه‌ای عالی و قدح‌معلی داشته است. در قائم مقام او اشعار شاعران دوره‌های گوناگون ادبیات عرب، همچون: نابغه ذبیانی، حضرت علی (ع)، مجنون لیلی، بشارین برد، ابن خیاط، ابن عمار، محی الدین العریبی، صفی الدین الحلّی دیده می‌شود اما اشتباهات فاحش در اعراب گذاری اشعار، غلط‌های چاپی و ترجمه‌های نادرست و نامفهوم شایان ذکر است؛ به عنوان مثال این بیت از ابوالاسود الدؤلی

كَضْرَائِرِ الْحَسَنَاءِ قُلْنَ لِرُجْهِهَا حَسَدًا وَ بُغْضًا أَنَّهُا لَدَمِيمٌ

«مثل هووهای زن زیبارو که با حسد و بغض چهره او را زشت و بدریخت می‌نامند»

در کتاب با «کفرأیر الحسناً» شروع شده و در ترجمه هم به خطا چنین ذکر شده است: «گروهی از پستی و دنائت خود و دشمنی نیکی را بدی جلوه دهند.» نگارنده بر آن است تا در این مقاله با توجه به قائم مقام قائم مقام، نسخه مصحح بدرالدین یغمایی، شاعران اشعار عرب را بیابد، ابیات عربی را نقد و تحلیل کند و ارتباط نحوی آنها را با عبارات فارسی بیان نماید. کلید واژه‌ها: قائم مقام فراهانی، قائم مقام، نثر قائم مقام، اشعار عربی.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۹/۲/۱۵

* تاریخ ارسال مقاله: ۸۸/۷/۲۱

آدرس ایمیل نویسنده: reza_najjarian@yahoo.com

مقدمه

میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی (۱۱۹۳ - ۱۲۵۱ هـ.ق) در دربار شاهزاده عباس میرزا، نائب السلطنه، بعد از انزوای پدر سمت پیشکاری را به عهده گرفت و سرانجام به امر فتحعلی شاه به جانشینی پدر با تمام امتیازات او نائل آمد و لقب «سیدالوزراء» و «قائم مقام» یافت و به وزارت نایب السلطنه، ولیعهد ایران، رسید. عاقبت هم پس از آنکه ایران را منظم و گردن کشان را رام و تخت و تاج را بی منازع به مولی زاده خود تسلیم کرد، دژخیمان او را به تاریخ صفر سنه ۱۲۵۱ قمری، در باغ نگارستان با فشردن دستمال در حلق خفه ساختند و جنازه اش را شبانه در جوار حضرت عبدالعظیم به گور سپردند. (بهار، ج ۳، ۱۳۷۶: ص ۱۲۶). قائم مقام مجموعه ای از رسائل و منشآت دارد که حاوی چند رساله و نامه های دوستانه و عهدنامه ها و وقفنامه هاست و محمود خان ملک الشعرا مقدمه ای بر آن نوشته است. این مجموعه به اهتمام شاهزاده فرهاد میرزا در سال ۱۲۸۰ هـ. ق در تهران چاپ شده است.

نثر قائم مقام

نثر پخته و مسجع قائم مقام هر چند غالب سرسری است، باز مایه وافری از ذوق و حسن سلیقه در اوست؛ بالأخره پیرو مکتب گلستان سعدی است اما نمکی از خود دارد از جمله ویژگی های نثر زیبا و رسای او می توان شیرینی بیان و عذوبت الفاظ و حسن ادا، ترک استشهادات مکرر شعری از تازی و پارسی نام برد. (همان: ص ۱۲۶-۱۲۵)

با توجه به اینکه در باره اشعار عربی منشآت پیش از این تحقیقی صورت نگرفته است، در این مقاله می خواهیم به بررسی دقیق اشعار عربی منشآت، به ترتیب دوره های تاریخ ادبیات عرب پردازیم با این شیوه که نخست نام شاعر در زیر عنوان دوره ذکر گشته، عبارت فارسی و بیت عربی پس از آن بیان می گردد، آنگاه پس از ذکر معنی صحیح بیت به نقد و تحلیل آن می پردازیم:

دوره جاهلی

۱. **نابغه ذبیانی** (؟- ۱۸هـ): داور سروده های عرب در بازار عکاظ بود که سره را از ناسره اعلام می کرد.

الف - محتسب خم شکست و من سر او. کو تا ان شاء الله بشکنیم، زود است که از ملحمه به دامغه خواهد رسید و نعم ما قال النابغه. (قائم مقام، ۱۳۶۶: ص ۱۴):

و لا عیبَ فیهم غیرَ انْ سیوفهم

هِنَ فُلُولٌ مِّنْ قِرَاعِ الْکُنَائِبِ

تُورَثُنِ مِّنْ اَزْمَانِ یَوْمِ حَلِیمَةِ

اِلَى الْیَوْمِ قَدْ جَرَبْنِ کُلَّ التَّجَارِبِ

«عیبی در آنان نیست جز این که شمشیرهایشان بر اثر کشتن لشکریان کند شده است.»

«خبر از زمان جنگ حلیمه می دهند و تا امروز به تحقیق در تمام آزمایش ها امتحان شده اند.»

کلمات غیر، قراع، تخبرن، یوم، الیوم، کل به غلط ثبت شده است. نیز به جای تورثن، تخبرن است. بیت در عبارت، مقول قول و مفعول است. نیز بیت اول آرایه مدح شبیه به ذم دارد.

ب- وقایع بعد از ورود قسوره الزمانی در تلو کتابی مستطاب که رشک نگار ارژنگ و مانی بود به ملاحظه رسید و مژده سلامتی وجود مسعود، موجب هزار گونه فرح و شادمانی گردید. (همان: ص ۳۹):

حَطَاطِیْفٌ حُحْنٌ فِی حِبَالٍ مَّتِیْنَةٍ

تَمَدُّ بِهَا اَیْدِی الْاِیَّ نَوَازِعُ

«دست های ورزیده تیرانداز، پیکان های سرکج را که در ریسمان های محکم بسته به سوی من پرتاب می کنند.» در چاپ بغمایی خطاطیف، حجن، حبال، اید، الی نوارخ غلط ذکر شده است. بیت تمثیلی برای عبارت فارسی است و گواه نجات از معرکه است.

ج - او (یوزخان، دختر عم اغوز) خود مانند شمع که بزم یاران فروزد و جان پروانه (اغوز) سوزد، سرگرم تماشای جواری است و قصد مردم شکاری:

دَفَعَ گَمَانَ خَلْقٍ رَا تَا نَشَوْنَدِ مَطْلَعِ

دِیْدَه بَه سَوِی دِیْگَرَانِ دَارْدِ و دَل بَه سَوِی اَو

نَظَرَتْ عَمَلَةَ شَادَنِ مُتَرَبِّبِ

اَحْوِیْ اَحَمَّ الْمُقْتَلِیْنِ مُقَلَّدِ

وَلَقَدْ اَصَابَ فُوَادَهَ مِّنْ حُبِّهَا

عَنْ ظَهْرِ مِرْنَانٍ بِسَهْمٍ مُّصَرَّدٍ (قائم مقام، ص ۳۹۶):

«آن زن با گوشه چشمی به او نگرست و فرو ریخت بر او نگاه گرم و سوزانش که به درازا کشیده بود.» / البریز شد دلش از دوستی آن دختر و نرم شد از تیر نگاهش؛ پنداری که به هدف اصابت کرده است. «شادن، المقتلین؛ فواده از اشتباهات است. بیت عطف بیان است.

۲. عَنْتَرَه بِنِ شَدَادِ عَبَسِی (؟-۲۲هـ)

دیگر نوشته بودید زود بیا که اگر زود بیایی، دیر است. جوابی در این باب جز شعر عنتره

ندارم: وَلَقَدْ شَفَى نَفْسِیْ وَاذْهَبَ سَقْمَهَا قِیْلُ الْفَوَارِسِ وِیْكَ عَنْتَرُ اَقْدَمِ

یَدْعُوْنَ عَنْتَرَ و الرَّمَاخُ کَأَنَّهَا اَشْطَانُ یَبْرِفِی لَبَانِ الْاَدَهَمِ (عنتره، ۱۴۱۸ق: ص ۱۸۴)

«به تحقیق جان مرا شفا و بیماریش را بهبود داد، گفتار سوارانی که می گفتند: وای بر تو که عتتر آمد» // در حالی که نیزه های آنان بسان ریسمان های چاه در سینه اسب ها فرو رفته بود، عتتره را می طلبیدند. ابرء سقمه، قیل، الفوارس، الرماح اشکالات چابی کتابند. ضمناً در دیوان قدّم به جای اقدم است. ابیات در نقش بدل بعض از کل برای شعر عتتره هستند.

۳. عبد یغوث الحارثی (؟- ۴۳هـ):

و عبد یغوث جاهلی گفته (قائم مقام، ۱۳۶۶: ۴۸۰):

وَتَضَحَّكَ مَنِّي شَيْخَةٌ عَبْشَمِيَّةٌ كَأَنَّ لَمْ تَرَ قَبْلِي اسِيرًا يَمَانِيًا (تاریخ الادب العربی، ص ۲۰۶)

«پیرزن عبشمی (طایفه عبد شمس) به من می خندد؛ گویا پیش از من اسیرمینی ندیده است.»
تضحك، عبشمیه غلط اعرابی کتاب هستند. بیت در عبارت مقول قول و مفعول است.

دوره مخضرم

۱. علی بن ابی طالب (ع) (۲۳ق.هـ - ۴۰هـ):

الف- دیباچه ای است از قائم مقام از برای کتابی که والد ایشان در اثبات نبوت نگاشته اند نوشته (همان: ۲۹۰)

لَكَ الْحَمْدُ يَا ذَا الْمَجْدِ وَالْجُودِ وَالْعُلَى تَبَارَكَتْ تُعْطَى مَن تَشَاءُ وَتَمْنَعُ

(علی (ع)، ۱۳۶۲: ۲۶۲)

«ای خداوند بزرگی و بخشش و بزرگواری، سپاس ترا سزاوار است که جاویدانی. هر که را خواهی بخشش می کنی و منع می کنی از هر که بخواهی.» بیت در عبارت مفعول است.

ب- اگر کوه کوه زلت و کفران باشد، پایمال رحمت و غفران گردد (قائم مقام، ۱۳۶۶: ۳۲۹)

الهِ لَئِنْ جَلَّتْ وَجَمَّتْ خَطِيئَتِي فَعَفْوُكَ عَن ذَنْبِي أَجَلٌّ وَأَوْسَعُ (علی (ع)، ۱۳۶۲: ۲۶۵)

«پروردگارا، به تحقیق لغزش های من آشکارا و زیاد شد اما عفو و بخشش تو افزون تر از گناهان من است.» «اجل و اوسع غلط کتاب است و عبارت عربی، تکرار مضمون فارسی است.

ج- صاحب بن عباد... خطابی بل عتابی به ابوحاتم عرضی کرده که چرا بحث ابن راوندی ملعون را در این دو بیت جناب ولایت مآب صلوات الله و سلامه علیه که فرموده اند:

يَا أَيُّهَا السَّائِلُ عَنْ أَصْحَابِ إِنْ كُنْتَ تَبِغِي خَيْرَ الصَّوَابِ

أَنْبِئِكِ عَنْهُمْ غَيْرَ مَا تَكْذَابِ بِأَنَّهُمْ أَوْعِيَةُ الْكِتَابِ (همان: ص ۱۱۰)

«ای کسی که از یاران می پرسی، اگر خواسته باشی آخرین مطلب درست را بدانی.»

«بی آنکه به تو دروغ گفته باشم، ترا آگاه می سازم که آنها جای کتابی بیش نیستند.» در کتاب مصراع دوم «ان كنت تُعنى آخر الصواب» است. به جای تکذاب، یکذبون است. بیت در عبارت بدل کل از کل از کلمه « دو بیت» است. اصحاب به جای کتاب تشبیه شده اند.

۲.۱.۲ اعشی (؟- ۷هـ): میمون بن قیس:

حال اینکه کسوت اوزان را بر قامت الفاظ راست کردن، خاص قوای باطن است و قطاعی دیبای چین به اندازه آن و این کار اعضای ظاهر و درک دقایق آن به حس بصر آسان است و فهم حقایق آن به فکر و نظر دشوار. اعشی گوید:

شَتَّانَ مَا يَوْمِي عَلَى كُورِهَا وَيَوْمُ حَيَّانَ أَخِي جَابِرِ (السقاء: ص ۵۱۹)

«میان روزهای من که بر زمین شتر می گذرد و روزهای حیان، برادر جابر، بسیار دور است.» بیت در عبارت مقول قول و مفعول است.

دوره اموی:

۱. مجنون لیلی (؟- ۶۸هـ):

الف- ما حب الدير شغفن قلبی، واگویه مردمان نغز گفتار را همچنان ادمان لذت دهد که نوشخوار اشتران باربردار را. (قائم مقام، ۱۳۶۶: ص ۱۵):

ما حبُّ الدير شغفن قلبی و لكن حبُّ من سكن الدير (دیوان قیس، ص ۱۱۵)

«عشق به خانه، دل مرا مجروح نساخته است بلکه عشق به ساکن آن مرا شیفته کرده است.» بیت در پاورقی کتاب به ابوالعتاهیه نسبت داده شده است. ضمناً در ترجمه خطا صورت گرفته زیرا بیت مثبت معنا شده است: «ساخته است» در حالی که «ما» حرف نفی شبیه لیس است. بیت عربی در ادامه مطلب فارسی است.

ب- این مکتوب به فاضل خان گروسی نوشته شده است. (همان، ص ۱۴۱)

ألا يا صبا نجد متى هجت من نجد لقد زادتني مسراكِ وحدا على وجدى (قیس بن الملوح، ۱۹۴۴م، ص ۶۸)

«ای نسیم نجد کی از نجد وزیدی؟ وزش تو وجد عشق مرا افزون کرد.»

نجد، هجت، مسراک، غلط اعرابی است. این بیت منسوب به ابن الدمینة (؟- ۱۳۰هـ) است. در دیوان مجنون، فقد به جای لقد است. بیت عربی در آغازنامه و جمله ابتدائیه است.

۲. المتوکل اللیثی (؟- ۸۵هـ): از شعرای حماسه است:

حاشا که زمان مفارقت صوری تا حال، یک نفس بی یاد شما گذشته یا نقش خیال و آرزوی وصال از دیده و دل محو گشته باشد. (قائم مقام، ۱۳۶۶: ص ۳۱)

أُرِيدُ لِأَنْسِي ذِكْرَهَا فَكَأَنَّمَا تَمَثَّلُ لِي لَيْلَى بِكُلِّ سَبِيلٍ

«می خواهم که خاطره او را از یاد ببرم اما مثل اینکه در هر راهی، لیلی در برابرم مجسم می شود.»

تمثَّلَ به غلط ذکر شده است. بیت عربی تمثیل مفهوم فارسی است.

۳. الاحوص الانصاری (؟- ۱۰۵هـ): عبدالله بن محمد انصاری، شاعر هجو سراسر است.

الف- همانا فرض ترین کار دارید، جایی که باشد نقل و می بیکاری است این کارها (همان ص ۳۹)

هل العيشُ إلا ما تلذَّ و تشتهي / وان لآم فيه ذوالشنان و فتدا

«آیا زندگی اگر چه دشمن ترا ملامت می کند، جز این است که لذت ببری و ابراز کنی.» در چاپ یغمایی العیش، الشنان غلط ثبت شده است. بیت عربی تأکید عبارت فارسی است.

ب- بر فوت عهد شباب تأسف خوردم و گفتم سبحان الله:

انَّ الشباب و عيشنا اللذيذ الذي كُنَّا به زَمناً نَسْرُ و نَجْدُلُ
ذهبت بشاشته و اصبح ذكره حَزناً يُعَلُّ به الفؤادُ و يَنْهَلُ

«جوانی وزندگانی شیرین ما که زمانی به بودن آن خوشحال و شاد کام می شدیم، سپری شد.»

«خوشی های آن از بین رفت. خاطره اش غمی گشت که دل را رنجور و بیمار می سازد.»

کلمات ولی، وگت، شجنا به ترتیب به جای ان، ذهبت، حزنا در کتاب آمده است. در صفحه ۱۸۵ کتاب در نامه قائم مقام از سرخس به مشهد، نام شاعر برده شده است و بیت با وگت شروع شده است. نسر، نجل، بشاشته، ذکره، یعل از اشتباهات اعرابی کتابند. بیت در عبارت مقول قول و مفعول است.

۴. کثیر عزه (۴۰- ۱۰۵هـ)

اما به مرور روزگار، عاقبت کار به صبوری و شکیبایی خواهد کشید. (همان: ص ۱۷۶)

فقلت لها يا عز كل مصيبة اذا وُطنت يوما لها النفس ذلت

«گفتم ای عزه هر غم و اندوهی که خود را برای آن آماده سازیم، آسان می گردد.»

عز، و طنت اشتباه چاپی کتاب است. بیت در تأیید مضمون فارسی و ادامه آن است.

۵. طرماح (؟- ۱۲۵هـ):

آه از این قوم بی حمیت و بی دین که سرعت لافظه دارند و قوت حافظه ندارند؛ در حق کورند و در باطل بینا و در خیر نادان و در شر دانا. کما قال الشاعر: (همان ص: ۲۰۱)

تَمِيمٌ بِطَرَقِ اللُّومِ أَهْدَى مِنَ القَطَا وَ لَوْ سَلَكْتَ طَرَقَ المَكَارِمِ ضَلَّتْ

« قوم تمیم در گام برداشتن به راه های ناپسند شایق ترند و اگر راه های درست را هم به آنان نشان دهی، باز بیراهه می روند. » بیت در عبارت مقول قول و مفعول است.

۶. ابوالاسود الدؤلی (۱ ق.هـ - ۶۹ هـ):

اگر قومی از ابنای زمان: كَضْرَائِرِ الحَسَنَاءِ قُلْنَ لَوْ جَهَّهَا حَسَدًا وَ بُغْضًا أَنَّهُا لَدَمِيمٌ

« مثل هووهای زن زیبا که با حسد و بغض، چهره او را زشت و بدریخت می نامند. چنانم جلوه دهند که فلان در کار دین به غایت کاهل است و در کار دنیا جاهل، چه غم که طائفه درویشان را با دنیای ایشان کاری نیست. (همان ص: ۳۵۱).

بیت در کتاب با « کفرأیر الحُسْنَاءُ » شروع شده که غلط مسلم است. ترجمه غلط: گروهی از پستی و دنائت خود و دشمنی. نیکی را بدی جلوه دهند. بیت عربی در نقش قید تشبیه است.

۷. جریر بن العطیه (۲۸ - ۱۱۰ هـ):

چشم خونریز آن ماه [یوزخان] به یک تیر نگاه، خاطر اغوز را چنان صید کرد که زمام شکیب و عنان و رکیب رها کرده، بی اختیار از اسب فرود آمد: (همان ص: ۳۹۷)

يَصْرَعْنَ ذَاللَّبِّ حَتَّى لَا حِرَاكَ بِهِ وَ هُنَّ اَضْعَفُ خَلْقِ اللّٰهِ اَرْكَانًا (جریر، ۱۴۱۵ ق: ص ۶۷۸)

« به خاک در می افکنند خردمند را تا اینکه او را حرکتی نماند و ایشان ضعیف ترین خلق خدایند. »

حَرَاکٌ، له، خَلْقٌ از اشتباهات کتاب است. در ترجمه « خردمندان » ذکر شده است. مصراع اول بیت، تکرار مضمون فارسی است و مصراع دوم نقش حال را دارد.

دوره عباسی:

۱. بشار بن برد (۹۵ - ۱۶۷ هـ):

جناب اقدس الهی جربزه و کیاستی در خلق این جا آفریده که از تأنی و آرام و تعلم و تعلیم آنها هزار بار بهتر و با نفع تر است: (قائم مقام، ۱۳۶۶: ص ۹)

مَنْ رَاقَبَ النَّاسَ لَمْ يَظْفَرْ بِمَاجِحَتِهِ وَ فَاذَ بِالطَّيِّبَاتِ الفَاتِكُ اللّٰهَجِ (عمر فاروق، ۱۴۱۹ ق: ص ۱۲۸)

« کسی که نزد مردمان گردن نهد، به خواست های خود دست نمی یابد و کسی که صاحب بیان صریح است، به خوشی ها می رسد».

در چاپ یغمایی، الناس، یظْفَرُ، الفاتک غلط ثبت شده است. بیت در نقش عطف بیان است.

۲. صریح الغوانی (؟-۲۰۸هـ): شاعر غزل سرا معاصر رشید

به جای تشکیک، توکل و توسل به هم رساند تا امداد غیبی در رسد و کارهای بسته گشایش یابد (قائم مقام، ۱۳۶۶: ص ۱۱):

مَنْ رَاقَبَ النَّاسَ مَاتَ غَمًّا وَ فَازَ بِاللَّذَةِ الْجَسُورِ

« کسی که به نزد مردمان گردن نهد، از غم و اندوه می میرد و کسی که جسور و بی پروا باشد، به خوشی و لذت می رسد».

در چاپ یغمایی راقب، هُما، الجسور غلط است. بیت به سلم بن عمرو یا سلم الخاصر منسوب است که در جواب شعر بشار: من راقب ... سرود (عمر فاروق، ۱۴۱۹ق: ص ۱۲۸). بیت عربی تکرار مضمون فارسی است.

۳. ابونواس (۱۹۸-۱۴۶):

الف- از هر چه بگذری، سخن دوست خوشتر است؛ خصوصاً در قدح دشمنان و مدح دوستان، کاغذ شما کاغذ نبود، جوهری نافذ بود. (قائم مقام، ۱۳۶۶، ص ۱۵):

لَهَا فِي عِظَامِ الشَّارِبِينَ دَيْبٌ قَتَمَشْتِ فِي مَفَاصِلِنَا كَتَمَشْتِ الْبُرِّ فِي السَّقَمِ

«بر اثر شراب در استخوان های نوشندگان، لرزش خفیفی حس می شود و کم کم همان طور که بهبود در بیمار حاصل می گردد، آن هم مفاصل ما را فرا می گیرد».

مصراع دوم بیت از ابونواس در بحر مدید است ولی مفاصلهم به جای مفاصلنا است (ابونواس، ۱۴۲۲ق: ص ۸۰۳) و مصراع اول از حمید بن ثور هلالی (؟- ۳۰هـ) شاعر مخضرم یا از الاقیشر الاسدی (؟- ۸۹۷هـ) شاعر دوره اسلامی است که معروف به مجان کوفه بود زیرا عبدالملک را هجو گفت و مصعب بن زبیر را مرثیه، این مصراع در بحر طویل است. در چاپ یغمایی عظام، مفاصلنا، تمشی، السقم غلط چاپی است. بیت عربی در باره تأثیر شراب است؛ بنابر این مشبه به برای عبارت فارسی یعنی تأثیر نامه است.

ب- ...الذین ذهبوا فی هذا الباب مذهب ابی نواس حیث یقول (قائم مقام، ۱۳۶۳: ص ۱۵):

أَلَا فَاسْقِنِي خَمْرًا وَقُلْ لِي هِيَ الْخَمْرُ وَلَا تَسْقِنِي سِرًّا إِذَا أَمَكْنَ الْجَهْرُ (ابونواس، ۱۴۲۲ق:ص ۱۴۲)
 «هان به من باده ای بده و بگو که آن باده است و وقتی آشکارا ممکن است، پنهان ننوشان.»
 بیت عربی در نقش مفعول یقول است. در صفحه ۳۸۸ این بیت با بیت زیرچنین ذکر شده
 است: به شوق نعمت موعود و طوف کعبه کوچ بر کوچ می رفت و می گفت:
 نکشم قدم ز ره طلب من بی دل این نبود عجب

که به دست مفلس بی نوا چو تو قیمتی گهری رسد:

وَيْحُ بِاسْمِ مَنْ تَهَوَّى وَدَعْنِي مِنَ الْكُنَى فَلَ خَيْرٍ فِي اللَّذَاتِ مِنْ دُونِهَا سِتْرٌ
 « نام کسی را که عاشق او بی، ابراز کن و از کنایه پرهیز چه هیچ خیری در خوشی های
 پنهانی نیست.»

لج، اهوی، عن الکنی، خیر از اشتباهات کتاب است. نیز در ترجمه خطا رفته است: مخیر
 دار مرا از این که کینه او را باز گویم. بیت نقش مفعول دارد.

ج- پس صدر سخن را به دو بیت که در هجو اشجع سلمی موشح داشته گوید:

قُلْ لِمَنْ يَدْعَى سُلَيْمِي سَفَاهَا لَسْتُ مِنْهَا وَلَا قَلَامَةَ ظُفْرٍ
 أَلَمَّا أَنْتَ مِنْ سُلَيْمِي كَوَاوِرِ الْحِقْتِ فِي الْمِهْجَاءِ ظَلَمًا بَعْمُرٍ (همان:ص ۱۲۱)

«ای که از روی سفاهت طرفداری از سلمی می کنی، تودر مقابل او بیش از خرده نانی نیستی.»
 «تو نسبت به او به منزله واوی هستی که در نگارش از روی ظلم به عمرو می چسبانند.»
 بیت با ایها المدعی در کتاب آمده است. الاقلامه، عمر غلط چاپی کتاب است. ترجمه هم
 اشکال دارد: دعوی عشق سلمی را داری. مقصود از سلیمی، اشجع السلمی از بنی سلیمه
 است که شاعر برمکی ها بود. (عمر فروخ، ۱۴۰۸ق، ص ۱۲۱). بیت عربی مفعول است.

د- نعم ما قال حسن بن هانی: (قائم مقام، ۱۳۶۶، ص ۴۴۳)

مَاحِطُكَ الْوَأَشُونَ عَنِ رَتْبَةٍ عِنْدِي وَلَا ضَرْكٌ مُغْتَابِ

كَأَلَمَّا أَتَوْا وَ لَمْ يَشْعُرُوا عَلِيكَ عِنْدِي بِالذِّي عَابُوا (ابونواس، ۱۴۲۲ق:ص ۶۴)

«سخن چینان مقام عالی تو را نزد من پایین نمی آورند و غیبت کننده به تو ضرری نمی رساند»
 /گویا آنان ناخودآگاه با عیب گرفتن از تو، تو را نزد من ستودند.»

در کتاب عبارات ما ضرک، کأنهم، لم يعلموا با دیوان تفاوت دارد. بیت عربی در نقش

مفعول قال است.

۴. متنبی (۳۰۳-۳۵۴هـ):

الف- قائم مقام به فاضل خان گروسی از خراسان نوشته است: (قائم مقام، ۱۳۶۶: ص ۱۹)

بَابِي وَ أُمِّي نَاطِقٌ فِي لَفْظِهِ ثَمَّنُ ثُبَاعٌ بِهَ الْقُلُوبُ وَ تُشْتَرَى

قَطَفَ الرِّجَالُ الْقَوْلَ وَقَتَّ نَبَاتَهُ وَ قَطَفْتَ أَنْتَ الْقَوْلَ لِمَا نَوَّرَا (متنبی ج ۱، ۱۳۵۷، ص ۱۶۵)

« پدر و مادرم به فدای آن کسی که در کلام فاضل است و این بهایی است که با آن قلب ها خرید و فروش می شود» / « مردان بزرگ نهال سخن را به حال رویدن چیدند و تو هنگامی سخن را چیدی که شکوفه کرده بود.»

فاضل به جای ناطق است. تباع، القول، نورا به غلط ذکر شده است. بیت عربی جمله استینافیه یا ابتدائیه است.

ب- لعل و گوهر در آخور گاو و خر چه قدر دارد؟ گرگ و سگ را گند جیفه مردار مرغوب است نه بوی کلبه عطار: (قائم مقام، ۱۳۶۶: ص ۱۴۲)

أَمْ يَا تَغْلَطُ الْإِيَّامُ فِي بَانَ أَرَى بَغِيضًا تُنَائِي أَوْ حَبِيصًا تُقَرِّبُ (متنبی ج ۱، ۱۳۵۷: ص ۱۷۷)

«آیا اشتباه روزگار نیست اگر می بینم دشمن دوری می کند و دوست نزدیک می شود.»
تغلط، فی، یئائی، یقرّب غلط چاپی کتاب است. جمله عربی در ادامه مطلب فارسی است و استفهام مفید تعجب دارد.

ج- بلی در باب حفظ و روایت و فن فضل و بلاغت اگر تأکید امعان و تجدید امتحان در کار است، بحمدالله گوی و چوگان موجود است و اسب و میدان حاضر.

إِذَا شَاءَ أَنْ يَلْهُوْا بِلُحْيَةِ أَحْمَقٍ أَرَاهُ غِبَارِي ثُمَّ قَالَ لَهُ الْحَقُّ (قائم مقام، ۱۳۶۶: ص ۳۵۱)

«هر گاه سیف الدوله بخواهد که شاعر احمق را مسخره کند، دستور می دهد به من ملحق شود. من او را در میان ساقه لشکر خود می بینم و به او می گویی درست است.»
شئت، ان، الهو، آریه از غلط های چاپی و اعرابی است. نکته قابل توجه اینکه یلهو به ضرورت شعری منصوب قرائت نمی شود. (متنبی، ج ۱، ۱۳۵۷: ص ۳۱۴). بیت تمثیلی از عبارت فارسی است.

۵. ابوالفتح بستی (?- ۴۰۰هـ):

اختر از چرخ به زیر آری و پاشی به ورق. گوهر از بحر برون آری و ریزی به کنار.

لَمْ تَرَ عَيْنِي كَاتِبًا مِثْلَهُ لِكُلِّ شَيْءٍ شَاءَ وَ شَاءَ

يُدْعُ فِي الْخَطِّ وَ فِي غَيْرِهِ يَسْحَرُ إِنْ شَاءَ انْشَاءً (قائم مقام، ۱۳۶۶: ص ۱۹)

« دیده من چون شما نویسنده ای ندیده که برای هر چیز زمینه و بنیانی خواسته باشد.»

«در خط و غیر آن هنگامه می کند؛ چه هنگامه هایی اگر بخواهد انشایی کند!»

این ابیات در کتاب به نام قائم مقام ثبت شده است ولی به این صورت که در مصرع اول مثلکم فاضلا دارد. در مصرع سوم فی الکتب و فی غیرها و مصرع چهارم یسحر به جای بدایعا است. ابیات عربی جزء نثر فارسی و در مدح ممدوح است.

۶. العکوک (۱۶۰-۲۱۳هـ): شاعر شیعی عراقی

حق سبحانه و تعالی، سایه آفتاب خسروان را بر مفارق جهانیان پاینده بدارد و پرتو لطف و شعله قهر خدام در گاه آسمان جاه را بر مطیع و عاصی، سوزنده تر و فروزنده تر گرداند.

أنت الذي تُنزلُ الأيامَ منزلها و تُنقلُ الدهرَ من حالٍ إلى حالٍ
وَمَا رَدَدَتْ مَدَى طَرْفٍ إِلَى أَحَدٍ إِلَّا قَضَيْتَ بِأَجَالٍ وَأَمَالٍ (قائم مقام، ۱۳۶۶: ص ۷۶)

«تو هستی که مقدرات را در دست بر جای آن فرود می آوری و روزگار را از حالتی به حالتی بر می گردانی.» / «با یک چشم به هم زدن، مرگ و آرزوها را برای بندگان انجام می دهی.»

در کتاب تنزل الاقدار است. منزلها، تُنقل، مدی، طرف غلط چاپی کتاب است. ابیات عربی جزء نثر فارسی است و در مدح ممدوح است.

۷. ابوالعتاهیه (۱۳۰-۲۱۱هـ):

الف- نوبت جوانی رفته، وقت پیری رسیده. امنیت و راحت هیچ نمانده، فرصت و فراغت به کلی از دست رفته. (همان، ص ۱۰۸)

فيا ليت الشباب يعوّد يوماً فأخبره بما فعل المشيب (ابوالعتاهیه، ۱۳۲۰: ص ۵۰)

«جوانی ما کاش روزی بازگردد تا از آن چه پیری کرده، او را مطلع کنم.» «الشباب، فأخبره، فعل، يعوّد لنا غلط چاپی کتاب است. بیت عربی تکرار مضمون فارسی است.

ب- ولو كان ابوالعتاهیه حیا لم اخص ابن معن بما قال:

فما تصنع بالسيف اذا لم تك قتيلاً فصنع ما كنت جليت به سيفك خلخالاً (همان، ص ۳۳۶)

«وقتی تو قاتل نیستی با شمشیر چه می کنی؟ پس با آنچه شمشیرت را تزیین کرده ای، خالخال بساز.» کنایه از اینکه تو صفت زنان را داری و مرد جنگ نیستی.

در کتاب فکسر حلیه السیف و قم صغ لک خلخالاً ذکر شده است. در دیوان به جای جلّیت، حلیت است. بیت عربی مفعول قال است.

۸. الوزير المهلبی (۲۹۱-۳۵۲هـ):

الف- پنج روز نگذاشتند فاصله شود. خدا بهتر آگاه است که شب و روز من به چه سیاق

می گذرد: ولوائی استزدتک فوق ما بی

مِنِ الْبَلْوَى لَأَعْوَزَكَ الْمَزِيدُ
ولوعرضت علی الموتی حیوة بعیش مثل عیشی لم یریدوا

«اگر بیش از این گرفتاری که اکنون دارم از تو بخواهم، چیزی نداری که بر آن اضافه کنی.»
«و اگر بر مردگان زندگانی ظاهر گردد و عرضه گردد که چون من زندگی کنند، قبول نخواهند کرد.» حیوة در کتاب منصوب ذکر شده است که باید مرفوع باشد. آیات در اصل ایضاح بعد از ابهام است که به نظر می رسد بدل توضیحی باشد.

۹. دعبل الخزاعی (۱۴۸-۲۴۶هـ):

باری حالا جبه و چاقو هیچ، این شتلی که تازه از این جا زدی و بردی بیا برادرانه رسد (حصه) کنیم تا من و میرزا صادق هر دو ترک حسد کنیم:

انّ الکرام اذا ما أسهلوا ذکروا من کان یألفهم فی المنزل الحشین (قائم مقام، ۱۳۶۶: ص ۲۳۳):

«مردمان کریم هرگاه کارشان آسان شود، کسی را که به ایشان در مواقع مشکلات یاری کرده است، به یاد می آورند.»

سَهْلُوا، یألفهم از اغلاط اعرابی کتاب است. این بیت منسوب به ابراهیم بن العباس الصولی (۱۷۶-۲۴۳هـ) و صاحب بن العباد (۳۲۶-۳۸۵هـ) است در دیوان صاحب «بالمنزل» به جای فی المنزل است. بیت عربی ادامه سخن فارسی است.

۱۰. سمنون المحب (؟-۲۹۷هـ): ابوالحسن سمنون بن حمزه صوفی:

براین ایزد پاک باشد گواه که: مسود اوراق در ابداع این سیاق، جویای رضای خالق است

نه در قید قبول خلاق: رُمیتُ بَینَ منکَ ان کنتُ کاذباً و ان کنتُ فی الدنیا بَغیرکَ أَفرحُ

«اگر دروغ می گویم و از فردی جز تو در دنیا شاد می شوم، مبتلا به جدایی از تو شوم.»
ترجمه کتاب: «واگذار تو کردم، آن چه که داشتم و دروغ نمی گویم. در دنیا جز به تو به چیزی شاد نخواهم شد و وجود تو برای من شادی آور و لذت بخش است.»

رَمِيتُ، به بین، کنت، به غیرک از سهوهای کتاب هستند. بیت عربی تکرار مضمون فارسی است. این بیت منسوب به محمد بن داود بن علی ادیب، شاعر بغدادی، است که اصلش از اصفهان است، فقط به جای بین، کلمه هجر ذکر شده است.

۱۱. ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸هـ):

و وقت آن آمد که از گلشن امر به عالم ملک آید و جمال معنی در کمال صورت نماید.

(همان، ص ۳۷۹): هَبَطَتِ الْيَكَّ مِنَ الْمَحَلِّ الْأَرْفَعِ وَرَقَاءُ ذَاتُ تَعَزُّزٍ وَ تَمْنَعُ

«از جایگاهی بلند، کبوتری با عظمت به سوی تو فرود آمد که باز دارنده از پلیدی هاست.»
الارفع، ذات، تعزز، تمنع اشتباهات کتاب هستند. بیت تکرار مضمون فارسی است.

۱۲. حسین بن منصور الحلاج (۲۴۴-۳۰۹):

خرامان در خلد همی رفت و خندان با خویش همی گفت (همان: ص ۳۸۵):

أَنَا مِنْ أَهْوَى وَمِنْ أَهْوَى أَنَا نَحْنُ رُوحَانِ حَلَلْنَا بَدْنَا

«من همان معشوقم و معشوق من، من است. ما دو روحیم که در یک بدن فرود آمده ایم.»
من در کتاب با کسره میم آمده است. بیت عربی مفعول «گفت» است.

۱۳. الفارعه بنت طریف (؟-۲۰۰هـ):

و سارت الفتره فینا حولاً بعد حول و شهراً بعد شهراً و یوماً بعد یوماً (همان: ص ۴۴۴):

فَقَدْنَاكَ فَقْدَانَ الرَّبِيعِ وَ لَيْتَنَا فَدَيْنَاكَ مِنْ فِتْيَانِنَا بِاللُّوفِ
وَ مَا زَالَ حَتَّىٰ أَزْهَقَ الْمَوْتَ نَفْسَهُ شَجَاً لِعَدُوٍّ وَ نَجَاً لِضَعِيفِ

«تو را چون بهار از دست دادیم و ای کاش هزاران جوان فدیه تو می کردیم» / «زنده بود تا مرگ جانش را گرفت در حالی که غمی برای دشمنان بود و مایه نجات ضعیف.» در کتاب حتی فقدان، الشباب، فدیناه، شباننا، لجی به جای فقدانک، الربیع، فدیناک، فیتیاننا، نجا آمده است. ابیات عربی ادامه مطلب عربی در باره مرگ قائم مقام است.

۱۴. ابوالعلا معری:

ادام الله نصره رایاته و اقام عهد ابوده و خلد خلد شهوده:

يَقُولُونَ فِي الْجَنَاتِ حُسْنَ الْبَدَائِعِ وَ فِي الشَّجَرِ الطُّوبَىٰ بَدِيعِ الْمَحَاسِنِ

اذا شئت أن تلقى المحاسن كلها ففی وجه من تهوی جميع المحاسن (همان: ص ۳۲۳)

«می گویند در بهشت و درخت طوبی، زیبایی های شگفت انگیز است»/ «هر گاه می خواهی همه زیبایی ها را ببینی، به چهره معشوق بنگر.»

بیت عربی استشهد است. البدایع، تُلَقَى، المحاسن، اهوٰی از اشتباهات اعرابی کتابند.

۱۵. ابو محمد خازن: عبدالله بن احمد اصفهانی، شاعر، ادیب و کتابدار صاحب بن عبّاد (سده ۴ق/ ۱۰م)

الف- آیه فتح وعلاء، فتحعلی شاه قاجار، که عدل مصور است و عقل منور و نفس مؤید و روح مجرد، مقدم پاک به عالم خاک نهاده، بخت تاج و تخت بیفراخت و صدر جاه و قدر بیاراست (همان، ص ۳۶۹): **اليومَ انجزتِ الامالُ ما وعدا/ و كوكبُ المجدِ في أفقِ العلي صعدا**
«امروز ایده ها و آمال، آنچه را که پیمان کرده بودند به انجام رسانیدند و ستاره بزرگی و شوکت در آسمان بلند اوج گرفت.»

اليوم به غلط در کتاب مجرور است. بیت استشهد است. در «هنجار گفتار ص ۲۱۴» در مبحث براعت استهلال است که «ابو محمد خازن» در تهنیت مولود گفته:

بُشْرَى فقد انجز الامال ما وعدا و كوكب المجد في افق العلي صعدا

ب- از دیشب که میرزا مهدی رفته تا حال نه خواب کرده ام نه خوراک و نه با احدی متکلم شده ام و بر وجه استمرار به افراد حساب و مفرده و مستهلك و باقی و فاضل، صحبت می دارم: **أُدْعَى بِأَسْمَاءٍ نَبْرًا فِي قِبَائِلِهَا / كَانَتْ أَسْمَاءٌ أَضْحَتْ بَعْضَ أَسْمَائِي** (همان: ص ۲۶۳)
«من در میان قبيله اسماء ملقب به اسماء هستم؛ گویا اسماء جزئی از اسم من شده است.»
ترجمه اشتباه کتاب: نشان بده نام هایی را که ناچار باید آن را قبول کرد که گویا اسم هایم روشن می سازد پاره ای از نام هایم را. ادعی؛ نبدا، اسماء، اضحت هم از غلطهای کتابند.

۱۶. أبو الحسن بن لنكك البصري: محمد بن محمد بن جعفر البصري (مات سنه ۳۶۰ هـ):

عجبت للدهر في تصرفه و كلّ احوال دهرنا عجب (ثعالبي، ج ۲، ۱۴۲۰ق: ص ۳۴۷)

قائم مقام: بلی بدایع افکار سرکار نیز در یک جا به جایی است که دست هیچ آفریده بدان جا نرسد: **أعجبتني الدهرُ في تقلّبه و كلّ احوال دهرنا عجب** (قائم مقام، ۱۳۶۶: ص ۱۵)
«روزگار از گردش خود مرا متعجب ساخت و همه حالات روزگار ما شگفت انگیز است.»

۱۷. ابن بابك (?- ۴۱۰هـ)

نه هر که دیده میسر شودش این دیدار: (همان: ص ۳۷۱)

حَمَامَةٌ جَرَعَى حَوْمَةَ الْجَنْدَلِ اسْجَعَى فَا نَتِ بِمَرْتَى مِنْ سَعَادٍ مَسْمَعٍ (الشريف، ج ۱، ص ۴۰۰)
 «ای کبوتر بیابانی در جوانب جندل بخوان که تو در برابر دیده و زیر گوش سعاد هستی.»
 حمامه، اسجعی، به مرثی، مُسْمَع غلط های کتاب هستند. بیت تمثیل است.

دوره فاطمی:

۱. ابن خیاط (۴۵۰-۵۱۷هـ): احمد بن محمد که اهل دمشق بود.

الف- حسن و شمایل قصیده ابن خیاط جان و دل را به وجد و نشاط آورد: (قائم مقام، ۱۳۶۶ ص: ۳۳):

أَغَارُ إِذَا آتَسْتُ فِي الْحَيِّ أَنَّهُ حِذَارًا وَ خَوْفًا أَنْ تُكُونُ لِحَبِّهِ

«اگر در قبیله ناله ای بشنوم از ترس اینکه آن ناله به موجب عشق اوست، به هیجان می آیم.»
 «اغار، ان، حذارا علیه» از غلطهای کتاب است. بیت در نقش بدل توضیحی است.

ب- فشروها بثمان بخش و صرفته فی زمن نحس و صرت کما قال الشاعر (همان: ص ۴۳۷)

لَمْ يَبْقَ عِنْدِي مَا يُبَاعُ بِحَبَّةٍ وَ كَفَاكَ مِنِّي مَنْظَرِي عَنْ مَخْبَرِي
 أَلَّا بَقِيَةَ مَاءٍ وَجْهٍ صَشَّهَا عَنْ أَنْ تُبَاعَ وَ أَيْنَ أَيْنَ الْمُشْتَرِي

«نزد من هیچ چیزی فروختنی نیست و ظاهر من از باطنم خبر می دهد.»
 «مگر باقیمانده آبرویم که آن را حفظ کردم تا فروخته شود و مشتری کجاست؟»
 به جای «حبه و منی» در کتاب «درهم و عنی» است. بیت مفعول «قال» است.

۲. عماره الیمنی (۵۶۹-۴):

اکنون به توفیق خدای معبود، نوبت شروع به مقصد و رجوع به مقصود است. (همان: ص ۳۳۲)

يَا رَبُّ هَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا وَ اجْعَلْ مَعُونَتَكَ الْحُسْنَى لَنَا مَدَدًا
 وَلَا تَكِلْنَا إِلَى تَدْيِيرِ انْفِسِنَا فَالْنَفْسُ تُعْجِزُ عَنْ إِصْلَاحِ مَا فَسَدَا

«خدایا کارهای ما را به راه راست مهیا فرما و ما را در به دست آوردن روزی روا و حلال نیکو کمک کن»/ «و تدبیر کارهای ما را به ما وا مگذار زیرا نفس ما عاجز از اصلاح بدی هایی است که مرتکب شده.» آجعل، يعجز غلط های کتابند. بیت جمله معترضه دعایی است.

دوره مغرب و اندلس

۱- ابن عمار (۴۲۲-۴۷۹هـ):

مگر مخبر صادقش می دانند که به حق ناطق باشد یا ابوذر غفاری که به صدق قایل گردد: (همان: ص ۱۴۷) ما زال مُدَّعَدَّتْ يَدَاهُ اِزَارَهَ
فَادْرَكَ خَمْسَةَ الْاَشْبَارِ
«از همان زمان که توانسته روپوش خود را ببندد تا او به قد پنج وجبی رسید، معتاد به قول زور بوده و خلاق دروغ‌های پرزور.

بیت عربی قید زمان برای جمله بعد از آن است. در کتاب مصراع دوم با «حتی تراه» شروع شده است. «یَدَاهُ اِزَارَه» غلط است.

دوره ایوبی:

۱. محی الدین العربی (۵۶۰-۶۴۰هـ):

هر که رفت، رفت هر که ماند، ماند به ما و شما چه؟ از هر چه بگذری، سخن دوست خوش تر است (همان: ص ۴۰):

دَينُ بدينِ الحُبِّ اَنِّي تَوَجَّهْتُ رِكَائِبُهُ فَالحُبُّ ديني و ايماني

(محی الدین بن العربی، ۱۳۷۷ق: ص ۵۷)

«من از آیین عشق پیروی می کنم؛ هر سو که کاروان او می رود، عشق دین و ایمان من است.»
ادین، آنی، رِکائِبُهُ غلط چاپی کتاب است. ارسلتُ به جای فالجب است. بیت استشهاد است.

۲. ابن الفارض (۵۷۶-۶۳۲هـ): عمر بن علی شاعر متصوف ملقب به سلطان العاشقین

عمل دیوان به قول شیخ سعدی، مثل سفر دریاست. بیم جان دارد و امید نان:

هُوَ الحُبُّ فَاسْلِمِ بِالْحَشَا مَا الهوى سهلٌ فَمَا اخْتارَهُ مُضْتَى به و له عقلٌ

(ابن الفارض، ۱۴۲۴ق: ص ۱۵۲)

«آن همان دوستی و عشق است؛ پس به این مرض تن در نده. عشق چیز سهل و آسانی نیست. بیمار عشق آن را در حال سلامت عقل انتخاب نکرده است.»

اشتباه ترجمه: آن را در درون خویش جای ده. عاقل کسی است که بیماری عشق را انتخاب نکند. اسلم، سهل، اختاره غلط‌های کتابند. بیت به دنبال عبارت فارسی و در ادامه آن است.

دوره مملوکی:

۱. بهاء‌الدین زهیر (۵۸۱-۶۵۶هـ)

پس فردا باید مرد. این ماه رمضان هم گذشت و هیچ کار نکردیم به قول زهیر مصری (قائم مقام، ۱۳۶۶: ص ۳۲۷ و ۱۹۰)

ذالْعَامِ مَضَىٰ وَ لَيْتَ شِعْرِي هَلْ يَرْجِعُ لِي رِضَاكَ قَابِلُ (بهاء‌الدین زهیر: ص ۲۰۲)

«این سال گذشت. کاش می دانستم آیا آنچه رضای تو در آن است، به دست آورده ام؟»

۲. ابن الحجر العسقلانی (۷۷۳-۸۵۲هـ):

درویش وارسته از خویش را کجا پروای شوخی از غمازان است. (قائم مقام، ۱۳۶۶: ص ۳۲۷)

اَلَا يَا مَعْشَرَ الْعُدَّالِ كَفُّوا فَلَسْتَ بِنَارِكِ عِشْقِ الْمَلَّاحِ
وَ لَا حِينَ الْمَشِيبِ أَطِيعُ نُصْحَا وَ لَا أَصْغِي لِلْوَامِ وَ لَأَحِ

«ای گروه پند دهنده! کافی است. به درستی که فراموش نمی کنم پند شما را.»

«پس از پیری، پیروی از پندی نمی کنم و گوش نمی دهم به سخن ملامتگر و پند دهنده.»
مصراع دوم در کتاب فانی لا ابالی بالنصایح و ترجمه طبق آن است. النصحا و بعد و ناصح به جای العذال و بعد و لاح است. کفوآ، المشیب، أطیع، أصغی از خطاهای کتابند.

۳. صفی‌الدین الحلّی (۶۷۵-۷۵۰هـ):

يُعْنِي الْمِرَاجَ عَنِ الْعِلَاجِ نَسِيمُهُ بِاللِّطْفِ عِنْدَ هُبُوبِهِ وَ رُكُودِهِ
لَوْ شَاهَدَ السَّلْسَالُ مَاءَ غَدِيرِهِ فَقَدْ غَرِيقًا مِنْ حَيَاءِ شُهُودِهِ

«نسیم آن به سبب لطافتی که به هنگام وزش و سکون دارد، مزاج را از درمان بی نیاز نمود.»
«اگر شراب خالص و ناب، آب صاف و گواری بر که آن را ببیند، در خجلت و شرمساری فرو می رود.» آغنی، ماء، غدیره اشتباهات کتابند.

سعدی:

الف- لکن ارباب ننگ و نام از هیچ چیز نباید بترسند مگر از زیان زبان عوام و ما اگر از این یک فقره احتیاط کنیم، ننگ ما نخواهد بود:

جِرَاحَاتُ السِّنَانِ لَهَا التِّيَامُ وَ لَا يَلْتَأَمُ مَا جَرَحَ اللِّسَانُ (شرح گلستان: ص ۶۰)

«زخم های نیزه ممکن است بهبود یابد ولی زخمی که از زبان برسد، خوب نمی شود.»

ب- هر یک از ابواب ثمانیه لا تسمع فيها لاغیه از فواید فضلاى عهد نمونه جنات عدن است و معابد غزلان انس و مشاهد انوار قدس. فيها ما تشتهيه الانفس و تلذ الاعین:

رَوْضَةٌ مَاءٍ نَهْرٍهَا سَلْسَالٌ دَوْحَةٌ سَجَعُ طَيْرِهَا مَوْزُونٌ (شرح گلستان، ص ۱۰۷)

«باغی است که آب جویبارش خوش گوار و درختستانی که آوای پرندگانش خوش و سنجیده بود» (قائم مقام، ۱۳۶۶: ص ۳۳۳). بیت عربی عطف بیان یا بدل از جنات عدن است.

قائم مقام:

- نامه ای از قائم مقام به میرزا محمد بروجردی (قائم مقام، ۱۳۶۶: ص ۱۴۹):

جاء الكتابُ فجائني روحٌ وريحانٌ وراحةٌ مِمَّا حَوَى نُكْتَ الْبِلاغَةِ وِ الْبِراعةِ وِ الْفِصاحَةِ
 جَمَعْتَ صَحِيفَتَكَ الشَّرِيفَةَ بِالْكَنايَةِ وِ الصَّراحَةِ بَيْنَ اللَّطافَةِ وِ النَّظافَةِ وِ الظَّرافَةِ وِ الْمِلاحَةِ
 ما كان فيها سِيئٌ لو لم يَكُنْ في الاستِماحةِ أَقْصَرَ فَاِنَّ الاستِماحةَ اسُّ بِنِيانِ الْوِقاحةِ
 ماذا يَضُرُّكَ انْ أَرَحْتَ أَخاٌ وِ نَفْسَكَ مُسْتِراحةً (قائم مقام، ۱۳۳۸: ص ۱۶۲)

«نامه دوست آمد؛ گویا روح و بوی خوش و آسایش به سوی ما آمده است. نامه ای که از شیوایی و رسایی و نوآوری مشحون بود.» / «نامه شریف تو با صراحت و با کنایه، نکات لطیف و نغز و نکته سنج و نمکین را جمع کرده است.» / «ایرادی نداشت جز اینکه درخواست بخشش در آن شده بود. سخن کوتاه که طلب بخشش، بنیان بنای بی شرمی است.» / «چه زیان داشت ترا که هم آرامش برادرت را فراهم می ساختی و هم راحت خودت را.» / «الكتاب، نُكْت، الْبِلاغَةُ، الْبِراعةُ، الْفِصاحَةُ، جَمَعْتَ، صَحِيفَتَكَ، الشَّرِيفَةُ، الصَّراحَةُ، الْمِلاحَةُ، اسُّ، الْوِقاحةُ از جمله اشتباهات کتاب هستند.»

نامعلوم: شاید این اشعار از قائم مقام است ولی در دیوان او دیده نشد:

الف - اما مدح نعم ما قال الحجازی: (قائم مقام، ۱۳۶۶، ص ۲۵۶ و ۶۴)

خَطٌّ كاجنحة الطواويس اغتدى لِحسوده كيراثن الاسـاد
 معنى يسلسل كالعقود و انه لذوى الحقود سلسل الاقياد

«خطی است چون پرهای طاووس که برای حسودش چون چنگال شیران می شود.»

«معنایی است که بسان گردن بندها به هم پیوسته است اما برای کینه توزانش به مانند رشته زنجیر است.» / «الطواويس، تسلسل، العقود، سلسل از غلط های کتابند.»

ب- بعد از فوت ولیعهد مرحوم از خراسان به میرزا تقی علی آبادی نوشته است (همان: ص

۶۷): یا بانه الحَزْعُ لَوْلَا رَثَّةُ الحَادِي لَمَّا تَنَقَّلْتُ مِنْ وَادِ اَلِي وَادِي

« ای درخت بان در وادی! اگر آواز ساریبان نبود از چنین بیابانی به بیابان دیگر نمی رسیدم.»

در کتاب به غلط چنین معنا شده است: « ای تو که بی تاب می کنی! اگر پیشرو کاروان

نمی بود از چنین بیابانی به بیابان دیگر نمی رسیدیم.» باثه، زته، لَمَا، تَنَقَّلْتُ از اشکالات کتابند.

ج- غَرَّتْ لَهَا مُهَجُ الحَرَامِسِ سُجْدًا وَ تَخَشَّعَتْ كَتَخَشُّعِ العِبَادِ

«شیران بیشه شجاعت در پیش وی به سجده افتادند و روانشان مثل بندگان خاضع، افتادگی

کردند.»

(مُهَجُ جمع مهجه به معنی برگزیده است و هرامس جمع هرموس، مرد هوشیار و آگاه

است یا به معنی شیر درنده است ولی در کتاب «فراعنة مصر» معنا شده است.

۵- این امت را تفضیلی بر سایر امام که رحمت عالمین، شافع مسلمین است و فاتح خیبر

ساقی کوثر: انَّ الْمُحِبِّينَ الَّذِي اُحِبُّهُمْ عَذْبُ الزَّلَالِ لَهُمْ وَ رُقُّ المَشْرَعِ

فولئهم يَسْقِي الوَرَى وَعَدُوَّهُ مُتَعَطِّشٌ وَ مُجِبُّهُ مُتَجَرِّعٌ (همان: ص ۲۹۳)

«آب صاف و گوارا و پاک ترین سرچشمه ای که از آن آب برمی گیرند، ویژه دوستانی

باد که آنان را دوست می دارم.» / «پس دوست آنها به مردم آب می نوشانند. دشمنش عطش

دارد و دوستش سیراب است.»

«الذی» صفت «المحبین»، باید «الذین» باشد. «عذب» در کتاب منصوب است ولی چون

مبتداست، باید مرفوع باشد. «عدو» مبتدا و مرفوع است؛ ولی در کتاب مجرور. نیز «الزلال،

وَلِيَهُمْ، يُسْقِي و...» غلط های کتابند.

نتیجه:

قائم مقام از دوره جاهلی ادبیات عرب تا دوره مملوکی، اشعاری را به عنوان شاهد

آورده است اما بیشترین شعر از دوره عباسی است (۱۷ شاعر). اشعار عربی گاهی از خود

قائم مقام است که در دیوان او دیده می شود. از اشعار عربی سعدی هم استفاده کرده است.

غالب اشعار عربی، نقش عطف بیان و بدل را در قائم مقام ایفا می کند ولی گاه در نقش

نهاد، قید زمان، قید تشبیه و مفعول هم دیده می شود. اشتباهات و اشکالات عدیده چنینند:

الف- اشتباهات اعرابی؛ ب- ترجمه غلط؛ ج- انتساب نابجای شعر؛ د- نامشخص بودن شاعر بعضی از ابیات؛ ه- دخل و تصرف در نقل؛ ز- سرقت ادبی .

Archive of SID

فهرست منابع

۱. ابن العربی، محی الدین. (۱۳۷۷ق.). **ترجمان الاشواق**. ترجمه گل باباسعیدی. انتشارات روزنه
۲. ابن الفارض. (۱۴۲۴ق.). **دیوان**. شرح از شیخ بدرالدین الحسن بن البورینی. بیروت- لبنان، دارالکتاب العربی.
۳. ابن منظور. (۱۹۸۶م.). **لسان العرب**. بیروت- لبنان: داراحیاء التراث العربی.
۴. ابونواس، حسن بن هانی. (۱۴۲۲ق.). **دیوان**. به کوشش سلیم خلیل قهوجی. بیروت: دار الجیل .
۵. ابوالعناهیة. (۱۴۲۰). **دیوان**. شرح مجید طراد. بیروت- لبنان. دارالکتاب العربی.
۶. استر آبادی، رضی الدین. (بی تا). **شرح شافیه ابن حاجب**. ج ۴.
۷. اصفهانی، ابوالفرج. (۱۴۰۷ق.). **الایغانی**. ج ۲ و ۳. داراحیاء الکتاب العربی.
۸. بهاء الدین زهیر. (بی تا). **دیوان**. شرح دکتر عمر الطباع. بیروت- لبنان .
۹. بهار، محمد تقی. (۱۳۷۶). **سبک شناسی**. ج ۳. تهران: انتشارات مجید.
۱۰. ثعالبی، عبد الملک. (۱۴۲۰). **یتیمه الدهر**. شرح قمیمه. بیروت- لبنان: دارالکتب العلمیه.
۱۱. جریر. (۱۴۱۵ق.). **دیوان**. شرح از تاج الدین شلقا. دارالکتاب العربی.
۱۲. عترة. (۱۴۱۸ق.). **دیوان**. شرح از خطیب تبریزی. دارالکتاب العربی.
۱۳. السقاء، مصطفی. (۱۴۲۵ق.). **مختار الشعر العربی**. بیروت: دارالفکر.
۱۴. الشریف، محمد باقر. (بی تا). **جامع الشواهد**. قم: انتشارات فیروزآبادی.
۱۵. شیخو، اب لويس. (۱۴۱۹). **المجانی الحدیثه**. قم: انتشارات ذوی القربی.
۱۶. الصفدی، صلاح الدین. (۱۴۱۱ق.). **الوافی بالوفیات**. دارالنشر.
۱۷. عباس حسن. (۱۴۰۹هـ.). **النحو الوافی**. طهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۸. علی (ع). (۱۳۶۲). **دیوان**. ترجمه مصطفی زمانی. قم: انتشارات پیام اسلام.
۱۹. فاروق، عمر. (۱۴۱۹). **طبقات الشعراء المحدثین**. بیروت- لبنان.
۲۰. فروخ، عمر. (۱۴۰۸هـ.). **ابونواس**. بیروت: دارالکتاب العربی.
۲۱. (۱۹۶۸م.). **تاریخ الادب العربی**. ج ۱. بیروت- لبنان: دارالعلم للملایین.

۲۳. قائم مقام، میرزا ابوالقاسم. (۱۳۶۶). منشآت. تصحیح بدرالدین یغمایی. انتشارات شرق.
۲۴. (۱۳۳۸ق.). دیوان اشعار. به سعی بدرالدین یغمایی. تهران: انتشارات شرق.
۲۵. قوال بابتی، د. عزیزه. (۱۹۹۸ م.). معجم الشعراء الجاهلیین. بیروت: دار صادر.
۲۶. (۱۹۹۸ م.). معجم الشعراء العباسیین. بیروت: دار صادر.
۲۷. (۱۹۹۸ م.). معجم الشعراء المخضرمین و الامویین. بیروت: دار صادر.
۲۸. قیس بن الملوح. (۱۹۴۴ م.). دیوان. شرح ر کاب عکاوی، بیروت، دارالفکر العربی.
۲۹. متنبی، ابوالطیب احمد. (۱۳۵۷ هـ). دیوان. شرح برقوقی. بیروت: دارالکتاب العربی.
۳۰. المعصومی، احمد بن محمد. (۱۴۲۰ هـ). مهذب مغنی اللیب. انتشارات غدیر.
۳۱. نابغه ذبیانی. (۱۴۱۵ ق.). دیوان. شرح قدری مایو. دارالکتاب العربی.
۳۲. یعقوب، امیل بدیع. (۱۴۲۰). موسوعه النحو و الصرف والاعراب. قم: انتشارات اعتصام.

Archive of SID